



# استقلال در نوجوانی

ژوئیه ششگانه علوم انسانی و اجتماعی  
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

بحث درباره استقلال همراه با شناخت وابستگی است، زیرا استقلال نقطه مقابل وابستگی است. هر انسانی از بدو تولد و حضور در عرصه حیات اجتماعی در بالاترین مرتبه وابستگی است و هر اندازه که توانمندی او افزایش یابد، از وابستگی اش کاسته می شود. یعنی

توانمندی فرد نسبت مستقیم با استقلال او و نسبت معکوس با وابستگی وی دارد، به طوری که مشاهدات و روال رشد انسان نیز این نکته را تأیید می کند. به عنوان مثال طفل نوزاد در غذا خوردن صد درصد به مادر وابسته است، یعنی اگر مادر به او شیر ندهد به هیچ وجه قادر به غذا خوردن نیست. در حرکت و

جابه جایی هم در نهایت وابستگی است، یعنی اگر مادر او را جا به جا نکند نمی تواند خود جابه جا شود. در نشستن و دیگر مسائل زیستی و حیاتی نیز چنین است. این وابستگی ها به مرور به سمت استقلال پیش می رود، اما هیچ گاه استقلال کامل و مطلق برای او فراهم نخواهد شد. کودک از وقتی که بتواند به

شکل چهار دست و پاره بود، تنها در محوطه اتاق به رفتن آزاد است، آن هم مشروط بر آن که به سوی اشیای خطرناک مثل شکستی‌ها، اشیای داغ یا پریز برق و دیگر چیزهای خطرناک نرود و از زمانی که قادر شد راست قامت و بر روی دو پا حرکت کند، پدر و مادر حیطة استقلال او را افزایش داده، با خرید کفش به او اجازه می‌دهند به فضای باز وارد شود. ولی باز هم حق ندارد به لبه پرتگاه‌ها یا مسیر وسائط نقلیه خطرناک برود. با افزایش رشد، کودک می‌تواند تا مدرسه طی مسیر کند، ولی ملزم است جز به سوی مدرسه به جای دیگر نرود و رفت و بازگشت او مقید به ساعت معین باشد. به این نحو است که بر استقلال او در حرکت و جابه‌جایی افزوده می‌شود، ولی این استقلال مطلق نیست. کما این که اگرچه در بزرگسالی رفت و آمد او کم‌تر مورد نظارت دیگران است، ولی حق شرکت در هر مجلس و محفلی را ندارد و اگر آن جا مجلسی برای انجام سرقت، استعمال مواد مخدر یا برنامه‌ریزی برای خیانت و فساد تشکیل شود، او حق آمد و شد به آن جا را ندارد و اگر چنین کرد تحت پیگرد قانونی قرار خواهد

گرفت.

بنابر آنچه بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که:

الف) استقلال انسان امری تدریجی و متناسب با افزایش توانمندی‌های اوست و استقلال مطلق وجود ندارد.

ب) هر موهبتی در مقابل وظیفه و مسئولیتی است. به عنوان نمونه همان‌گونه که بیان شد وقتی کودک توانست راه برود باید کفش بپوشد و از کفش خود مواظبت کند و ضمن حرکت کارهایی که به عهده اوست متناسب با سن و استعداد و توانش انجام دهد، یعنی به مدرسه برود و درس بخواند، به دانشگاه برود و تحقیق کند، در مجالس و محافل مذهبی و اجتماعی شرکت کند، و نهایتاً در پی معاش باشد و در تعامل‌های اجتماعی حقوق دیگران

هر اندازه استقلال

افزایش یابد، انتظار رفتار معقول و معنی‌دار از فرد مستقل بیش‌تر خواهد شد و این انتظارات خود قیودی در برابر استقلال به شمار می‌آیند.

را رعایت نماید.

بدین ترتیب، هر اندازه استقلال افزایش یابد، انتظار رفتار معقول و معنی‌دار از فرد مستقل بیش‌تر خواهد شد و این انتظارات خود قیودی در برابر استقلال به شمار می‌آیند. به‌طور کلی آن‌چه بیان شد نماد کلی استقلال انسان در تمام دوران‌های زندگی است.

استقلال در دوران

نوجوانی

استقلال در دوران نوجوانی، حالت خاص و تحولی استقلال در دوران حیات است. بدین معنی که تا قبل از بلوغ فرد نسبت به اعمال خود اگرچه مسئول است، اما به لحاظ حقوقی و شرعی پاسخ‌گو نیست و پاسخ‌گویی به عهده ولی و قیم فهری و شرعی اوست و به محض وقوع بلوغ شخصاً باید در پیشگاه قانون جواب‌گو باشد و تبعات و پیامدهای اعمال خود را متحمل شود و به تناسب موارد، پاداش ببندد و کیفر پذیرد و به انجام تکالیف متعهد باشد و به رعایت حدود و مرزها ملزم. در مقابل ضروری است اجتماع هم این تعهد و الزام را به عنوان حریم و مرز حقوقی، اعتقادی و ارزشی یک

شخصیت حقوقی و اجتماعی حرمت گذاری کند.

بنابراین چنانچه به ندرت و به رغم روال قابل تصور، پدر و مادر نوجوان بالغ را به کار خلاف امر کردند، استقلال حقوقی و شرعی به او اجازه می‌دهد تا در برابر این دستور مقاومت کند، ولی این مقاومت باید به نحوی عملی شود که با وظیفه مهم دیگری که رعایت حریم و حرمت والدین است، متضاد و متقابل نباشد و چنان مدبرانه و با ظرافت عمل شود که کرامت آن‌ها مخدوش نگردد و به برخورد متقابل نینجامد، زیرا هیچ انسانی تا پایان عمر گسسته و رها از رهین والدین نیست.

مبنای فقهی و تشریحی این

موضوع عبارت است از:

۱- آیه ۲۳، سوره اسراء که در آن امر شده است: «اگر پدر یا مادر یا هر دوی آنان به کهن سالی رسیدند به آنان کمترین کلمه‌ای که اف یا حرف لغو و بیهوده باشد، مگو».

۲- به لحاظ حقوقی و فقهی،

بهره‌گیری از این جمله که از پیامبر نقل شده است: «انت و مالک لایبک» یعنی «تو و اموالت از آن

پدرت هستی» و در شرح آن مرحوم صاحب جواهر بحث فقهی مفصلی دارد که هم اکنون در محاکم مدنی این موضوع در دعاوی نافذ است.

۳- همان‌گونه که در خردسالی و به‌خصوص قبل از بلوغ، فرزند جیره‌خوار پدر یا احتمالاً مادر است و تحت پوشش نفقات و معونات آنان زندگی می‌کند، پدر و مادر هم در صورت نیاز تحت پوشش نفقات فرزند قرار می‌گیرند.

۴- امر ونهی والدین در مواردی روال احکام پنج‌گانه واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام را به هم می‌زند و مثلاً با امر و نهی آنان امر مستحب، مباح یا حتی مکروه ممکن است واجب یا حرام شود، ولی البته هیچ‌گاه این امر و نهی

برای این که نوجوان درک صحیح و منطقی از استقلال اقتصادی داشته باشد لازم است از دوران

کودکی پدر و مادر

سیاست‌های حاسم را

مبتدئاً داشته باشند

نمی‌تواند واجب یا حرام را تغییر دهد و همان‌گونه که اشاره شد تنها در مورد اخیر است که فرزند مجاز به مقاومت است. به عنوان مثال پدر و مادر هیچ‌گاه نمی‌توانند فرزند مکلف خود را به دروغ‌گویی، فحاشی، جابه‌جایی مواد مخدر یا شرکت در مجلس حرام، مثل مجلس باده‌گساری و غیره امر کنند یا بر عکس از پرداخت وجوه شرعی، اقامه نماز یا روزه گرفتن نهی نمایند. در این گونه موارد فرزند ابتدا باید خود را از معرض فرمان آنان دور سازد و هوشمندانه فاصله بگیرد و در آخر بدون درگیری به صراحت مقاومت کند.

استقلال شرعی بیان شده همراه با رشد و بیداری غرایز، نوجوان را به سمت احساس وظیفه، افزایش درک و شناخت ارزش‌ها، تفکر مستقل، برنامه‌ریزی، مآل‌اندیشی، انتخاب مسیر، تلاش معنادار، ارائه پاسخ‌های معقول و هدفمند، سیاست‌گذاری حیاتی، شناخت امیال، حب و بغض‌ها و اشتیاق و تنفرها، هدایت می‌کند و در نتیجه به زندگی مستقل و تشکیل خانواده و زایش واحد اجتماعی جدید منجر می‌شود این در حالی



است که ارتباط حقوقی و عاطفی فرد با خانواده اولیه‌اش پابرجاست و تمهیدات او کماکان محکم است و به لحاظ تربیتی و ورزشی، استحکام خانواده دوم و آتی یا سوم بستگی تنگاتنگ با استحکام واحد اول دارد. علاوه بر آنچه بیان شد، که بیش تر به استقلال حقوقی و شرعی نوجوان مربوط می‌شود، شایسته است موارد دیگری از استقلال مانند استقلال اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عاطفی و... مورد بحث و نظر قرار گیرد.

الف) استقلال اقتصادی  
برای این که نوجوان درک صحیح و منطقی از استقلال اقتصادی

داشته باشد لازم است از دوران کودکی، پدر و مادر سیاست‌های خاصی را مدنظر داشته باشند؛ از آن جمله وجوهی را در اختیار نوجوان قرار دهند و با افزایش سن و توان او، مبالغ این وجوه را افزایش دهند و بعضی از مخارج ساده را نیز در قبال این وجوه به عهده خود او بگذارند و بر نحوه انجام این مخارج نظارت کنند تا فرزند یاد بگیرد چگونه ترجیحات هزینه‌های خود را تعیین کند و آن‌ها را اولویت‌بندی نماید و صرفه‌جویی اعمال کند تا بتواند پس‌انداز داشته باشد و بیاورد چگونه این پس‌انداز را به‌سوی سرمایه‌گذاری هدایت کند. به عنوان مثال، برای او حساب پس‌انداز

مسکن باز کنند یا گاهی او را به سمت داد و ستدهای ساده و سودآور رهنمون شوند یا به طرف سرمایه‌گذاری‌های علمی و فنی مانند خرید ابزار کار هدایتش کنند تا به تدریج با کسب درآمد و مهارت فنی آشنا شود. هم‌چنین به لحاظ شرعی و در راستای تربیت دینی برای او سال مالی تعیین کنند تا بیاورد حداقل سالی یک مرتبه سود و زیان و بهره‌وری اقتصادی خود را بسنجد و حقوق الهی و اجتماعی خود را پردازد و در کنار این مسائل احساس کرامت، خودارزشمندی و استقلال کند.

ب) استقلال اجتماعی :  
 در دوران کودکی، فرزند غالباً در معیت پدر و مادر در مجالس و محافل شرکت می‌کند و در دوران دبستان با شرکت در اردوهای دانش‌آموزی حیطهٔ تعامل اجتماعی او افزایش می‌یابد و با پذیرش برخی مسئولیت‌های ساده در محیط آموزشی، فعالیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی را تجربه می‌کند.

ولی در دوران نوجوانی با شرکت در گروه همسن و سال و آمدن و شد به مجالس مذهبی و علمی، رجوع به کتابخانه‌ها و شرکت در اردوها، استقلال اجتماعی او معنای تازه به خود می‌گیرد و در مقابل

انتظار دارد با تبدیل دخالت‌های والدین به نظارت، این استقلال به رسمیت شناخته شود؛ کما این که دیگر حاضر نیست شرکت او در مجالس خانوادگی حالت طفیلی داشته باشد و انتظار دارد از او به صورت جداگانه دعوت به عمل آید. هم چنین او برای مسئولیت‌هایش در

نوجوان دیگر حاضر نیست شرکت او در مجالس خانوادگی حالت طفیلی داشته باشد و انتظار دارد از او به صورت جداگانه دعوت به عمل آید.

مدرسه، مسجد و محله ارزش قائل است و تشویش و دغدغه دارد. بنابراین ضروری است قبل از نوجوانی مبانی ارزشی فعالیت‌های اجتماعی به او آموزش داده شود تا در دوران نوجوانی دچار مشکل نشود. معاشرت‌های واجب مثل شرکت در جلسه‌های آموزشی، علمی و دینی را باید به او تفهیم کرد و حشرو نشرهای حرام را به او شناساند و با تعیین مصادیق عینی به او بصیرت و آگاهی داد. البته در ارائهٔ این آگاهی باید توجه داشته باشیم که ذهن خفتهٔ نوجوان نسبت به مسائل مکتوم بیدار نشود و تذکرات، جنبهٔ اشاعهٔ زشتی پیدا نکند.



ج) استقلال سیاسی:

در بیان نظریات سیاسی، هر چند نوجوان ناپخته و تازه کار باشد، با این حال باید پدر و مادر شنونده‌ای پرحوصله و بردبار باشند و برای آگاهی و بیداری او به ذکر مصادیق عینی بسنده کنند و به او مجال دهند تا خود مسائل را تحلیل کند. منتها ضروری است از قبل خط و مرزهای ارزشی و فرهنگی برای او ترسیم شود و زمانی که به سن قانونی رسید، ضمن تبیین مسئولیت‌های ناشی از رأی دادن و ارائه نظر مجال این امر را برای او فراهم کنند.

د) استقلال عاطفی:

نوجوان با گرایش به سمت گروه همسالان و طرح دوستی‌ها، استقلال عاطفی خود را ابراز می‌کند. در این زمینه ضرورت دارد خانواده حد و مرزها و منع و تجویزها را از دوران کودکی به او تفهیم کند و سپس با سالم‌سازی محیط و انتخاب صحیح پهنه اجتماعی و فضای آموزشی، بستر آشنایی و دوستی‌ها را بسازد تا در دوران نوجوانی او، مجبور به دخالت‌های افراطی و غیرمؤثر نشود.

دید و برداشت کلی:

در این دوران درجهت شکوفایی روحی و روانی نوجوان و به منظور دل‌جویی عاطفی، آزادی مطلق و استقلال بدون مرز آنان را توصیه می‌کنند، ولی حقیقت امر آن است که اگرچه مسائل جزئی و به خصوص مادی در مقایسه با مکانت ارتقائشان و میزان اهمیت آن، قابل اغماض است، لیکن باید از اوان کودکی رفتار فرزندان در جهت کسب عادات مناسب نظام یابد و جهت‌پذیرد و در حد سن و سال و موقعیتشان یک روش نظارتی معقول جاری گردد، به نحوی که این روش‌ها در حد توان و پذیرش آنان باشد و محققاً فایده‌مند بوده، با منزلت و هویت‌طینتی و طبیعی آتی‌شان تضاد نداشته باشد. نظارت مذکور به نحوی باید باشد که چشم واقع بین آنان را باز

در بیان نظریات سیاسی،

هر چند نوجوان ناپخته و تازه کار باشد. با این حال باید پدر و مادر شنونده‌ای پرحوصله و بردبار باشند و به او مجال دهند تا خود مسائل را تحلیل کند.

کند و توان تحلیل و برداشت معقولشان را تقویت نماید تا بتوانند به‌طور منطقی حقایق را درک کنند. ولی اگر تحکم مآبانه مسائل برایشان تحلیل و به آنان تحمیل شود، خوشایندشان نخواهد بود. پس باید ضمن ایجاد بصیرت و بینش، زمینه تحلیل دلیل‌مند برایشان فراهم شود. آن‌گاه پذیرش مسائل، امری سهل و آسان خواهد شد و در برابر این گونه برداشت‌ها دفع و گریزی نخواهند داشت. و سرانجام این که اگر پدر و مادر نسبت به فرزند ذی‌حق‌اند و فرزند نیز متقابلاً ملزم به رعایت حقوق و حفظ حرمت و کرامت آنان است، لیکن لازم است در تربیت فرزندان به شکلی برنامه‌ریزی شود تا مطلب مذکور با حق انتخاب و استقلال آن‌ها تضاد و تعارضی پیدا نکند و آنان بتوانند به مدد فکر و عقل خود مسیر صحیح را بیابند.

